چشم انداز

مسئولیم که ببخشیم

[دکتر لئوبوسکالیا/ تهمینه مهربانی]

هنری دیوید ثورو، فیلسوف آمریکایی می گوید: «خدایا! به آستانه مرگ رسیدیم، بی آن که زندگی کرده باشیم.» شاید بتوانند شما را در برابر همه چیز بیمه کنند، اما هیچ کس نمی تواند بیمه کند که نمی میرد. مرگ اجتناب ناپذیرترین واقعه دنیاست. مرگ به ما می آموزد که عشق یعنی آغوش گشاده، عشق یعنی آزادی. آغوش خود را به روی انسان ها بگشایید تا آدم ها بیایند و بروند. این کار را هم که نکنید، می آیند و می روند و نمی توانید کاری کنید. نمی توانید بگویید «حق نداری بمیری.» به چه چیز چسبیده اید؟ زندگی را تجربه کنید. تا آنجا که طاقت دارید، رنج ببرید، جیغ بزنید، گریه کنید و بعد بگذارید بروید. شرقی ها معتقدند: زندگی یک رودخانه بزرگ است و جریان دارد، می شود همراه با جریان رودخانه پیش رفت و شاد بود و می شود خلاف آن جریان حرکت کرد و عمری زجر کشید، برای رودخانه مهم نیست که ما چه می کنیم، برای زندگی مهم نیست، هر جور که رفتار کنیم، همه جویبارها سرانجام به یک دریا می ریزند.

این مهم نیست که از زندگی چه می گیریم، مهم این است که به آن، چه چیزی می دهیم. ما فراموش کرده ایم که مسئولیم ببخشیم. واقعاً فراموش کرده ایم. من عشقم را به شما می بخشم چون عاشق شما هستم، عاشق زندگی هستم، عاشق عشق هستم. نمی بخشم که جبران کنید. اگر چیزی را ببخشم و انتظار جبران داشته باشم، مطمئناً سرخورده و غمگین خواهم شد. وقتی به کسی سلام می کنید، خیلی عالی است که جواب تان را بدهد، ولی اگر نداد، این اوست که امکان شادی یک رابطه را از دست داده است. گاهی اوقات وقتی به مردم سلام می کنم، از من می پرسند: «من شما را می شناسم؟» می گویم: «نه، ولی اگر همدیگر را می شناختیم خیلی عالی می شد. مگر نه؟» خیلی ها جواب می دهند نه! اختیار خودشان را دارند، ولی من سعی خودم را کرده ام. من سلام کرده ام. آنها اگر جواب بدهند، کارشان را کرده اند، اگر جواب هم ندهند، به خودشان مربوط است. به شما نصیحتی می کنم: عاشق باشید چون می خواهید عشق بورزید. ببخشید چون می خواهید ببخشید. گل ها باز می شوند، چون باید باز شوند، نه این که چون مردم از آنها تعریف می کنند. زندگی کنید و عشق بورزید چون باید این کارها را بکنید. مگر انسان بالاتر از عاشق بودن هم شأنی دارد؟

توقف

گزارش «ایران» از تلاش جوانان برای یکسان سازی ظاهری

واجب تر از نان شب

قبل ترها می گفتند آدم هایی که خوش لباس ترند و از پوشاک گران، جدیدتر و به قول معروف مد روز استفاده می کنند حتماً از طبقه مرفهان بی دردی هستند که از روی دل خوش و شکم سیری، اضافه های جیبشان را صرف خرید لباس های شیک و فانتزی می کنند، اما این روزها فرقی نمی کند پولدار باشی یا بی پول، شمال شهر زندگی کنی یا جنوب شهر، تحصیلات در سطح عالی داشته باشی یا نه، از هر قشری که باشی می توانی شبیه کسانی لباس بپوشی که به اصطلاح شیک و مد روز لباس می پوشند آن هم جوری که حتی باهوش ترین ها هم نفهمند به کدام طبقه اجتماعی تعلق داری. درواقع همه ما می خواهیم دست کم در ظاهر فرقی با هم نداشته باشیم و فاصله ها را از میان برداریم. اما موضوع این است؛ چرا همه دوست داریم مثل هم لباس بپوشیم آن هم به تقلید از مدی که نمی دانیم سر و کله اش از کجا و بر چه اساسی پیدا شده است.

[حمیده امینی فرد]

«جوان و سبک زندگی مصرفی» عنوان مقاله «یاسر رستگار»، کارشناس ارشد دانشگاه اصفهان است که در همایش ملی آسیب شناسی مسائل جوانان ارائه داده بود.

به عقیده رستگار، ظهور جامعه مصرفی به واسطه افزایش کالاهای مادی و عمومی شدن مصرف در میان مردم به انتخابی شدن زندگی روزمره افراد منجر شده است که این امر نشان دهنده اهمیت روزافزون «سبک زندگی» در جامعه است. درحقیقت سبک زندگی نتیجه همه گزینش ها، ترجیحات و رفتارهایی است که فرد درباره کالاهای مادی و فرهنگ مصرفی انجام می دهد و به نوعی دم دست ترین ابزار برای دور شدن از باورهای سنتی و هنجارهای اندام آور و نمایش استقلال شخصی است.

درایران هم اگرچه جامعه مصرفی به معنای دقیق آن شکل نگرفته اما فراوانی برخی کالاهای مصرفی و تجملی در چندسال اخیر موجب همراه شدن سبک زندگی جوانان با مصرف گرایی شده است، بر همین اساس مصرف کالاها برای جوانان نه فقط از سر رفع نیاز بلکه حامل معنایی فرهنگی و اجتماعی است. از طرفی تغییر سبک زندگی جوانان به تغییر چهره شهرها هم منجر شده است. به طوری که خیابان ها و راسته هایی که تا زمانی محل عرضه کالاهای بقال ها، قصاب ها و نانوایان بود، اکنون به محل تجارت شمار زیادی از فروشگاه های مد روز، مجتمع های تجاری- تفریحی، رستوران ها و فست فودها تبدیل شده است. به عبارت دیگر، درواقع در حال حاضر این که چه بپوشیم، چه بخوریم، با چه کسی ارتباط داشته باشیم و برای تفریح به کجا برویم، برای ما از همه چیز مهمتر شده است.

بیش از ۹۰ درصد جوانان به بدن خود اهمیت می دهند

نتایج تحقیقات او در نهایت ثابت می کند که سبک زندگی مصرفی در میان جوانان به سرعت درحال افزایش است و این روند ضرورت طرح مفهوم سبک زندگی و اهمیت آن در شناخت الگوهای فرهنگی جوانان را بیش از پیش آشکار می کند.

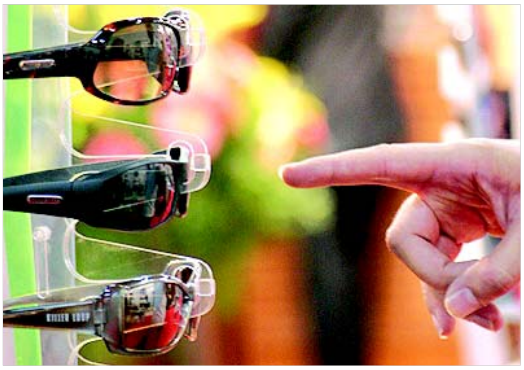

نتایج تحقیقات رستگار همچنین نشان می دهد که برای ۳۳/۵ درصد از جوانان جامعه آماری او، تماشای مغازه ها لذت بخش و مفرح است. ۹۱/۳ درصد از جوانان به بدن خود در زندگی روزمره اهمیت زیادی می دهند و فقط برای ۵ درصد از آنان، بدن هیچ اهمیتی ندارد.

همچنین این بررسی ها نشان داده است که ۵۰ درصد از جوانان در خرید موبایل فقط به جنبه های نمایشی آن توجه می کنند. این یافته ها نشان می دهد خرید کردن برای جوانان طبقه پائین جامعه بیشتر جنبه فراغتی و تفریحی دارد.

نزدیک به ۶۰ درصد جوان هایی که از سطح زندگی متوسط برخوردارند، به ابعاد مصرف گرایانه سبک زندگی اهمیت می دهند و حدود ۲۴ درصد جوانان طبقه بالای اجتماع به جنبه مصرفی زندگی توجه دارند. این موضوع نشان می دهد جوانان طبقه متوسط اجتماع بیش از دیگران به دنبال سبک زندگی مصرفی اند.

به سوی شکل گیری سبک زندگی

در مجموع، این یافته ها نشان می دهد ۶۲/۸ درصد از جوانان مورد مطالعه مصرف گرا شده اند و به عناصر مصرفی سبک زندگی توجه زیادی دارند، به عبارتی جوانان در زندگی روزمره و در انتخاب کالاها و رفتارهای خود، بیشتر از رفع نیازها و احتیاجات خود به فرم و سبک زندگی اهمیت می دهند و انتخاب بسیاری از کالاها برای آنان، فقط جنبه رفع نیاز ندارد و حاصل معنایی فرهنگی و اجتماعی است.

تحقیقات رستگار نشان می دهد که سبک زندگی مصرفی جوانان در میان طبقات مختلف به سمت یکسان شدن و مشابهت حرکت می کند و جوانان طبقات پائین با نمایش و در حقیقت تقلید سبک زندگی طبقات بالا، به کاهش ظاهری و نمادین فاصله طبقاتی دست می زنند.

رابطه دینداری و مصرف زدگی معکوس است

تحقیقات رستگار همچنین نشان می دهد که هر چه افراد از نظر دینی و مذهبی پایبندتر باشند، به همان میزان کمتر به سمت زندگی مصرفی می روند. در حقیقت میان متغیر دینداری و سبک زندگی مصرفی جوانان ارتباط معکوسی وجود دارد. بایدگفت که متغیر «دینداری» قدرت تبیین بهتری نسبت به «طبقه» در تحلیل سبک زندگی دارد.

● **ضرب المثل غلط «عقل مردم به چشم شان است»**

دکتر «اصغر میرفردی»، استادیار جامعه شناسی دانشگاه یاسوج درباره سبک زندگی مصرفی جوانان ایرانی در سال های اخیر می گوید: در حال حاضر الگوی مصرف در میان جوانان همگون و شبیه به هم شده است و این مسئله موجب شده برخی افراد که از سطح بالای زندگی برخوردار نیستند برای شبیه شدن به دیگران مقروض شوند و یا حتی اولویت های حیاتی خود همچون غذا و بهداشت را نادیده بگیرند.

در حقیقت این همگونی کاذب بیشتر به طبقه اقتصادی بالا نزدیک است، یعنی افرادی که در سطح پائین اجتماع زندگی می کنند، سعی می کنند خود را شبیه طبقات مرفه جامعه کنند.

وی اضافه می کند: از آنجا که جوانان ما نگرش آرمانی دارند و حس تنوع طلبی، تعالی خواهی و غرورآفرینی نیز در آنان بیشتر است، اغلب در تلاش اند برای جبران خلأهای زندگی خود، ظاهر نمایشی داشته باشند. در حال حاضر بیشتر جوانان، این ضرب المثل غلط که «عقل مردم به چشم شان است» را آویزه گوششان کرده اند و این کلیشه و نگرش غلط موجب شده تا الگوی مصرف ظاهری تقویت شود، تا حدی که برخی ها برای این که ظاهرشان را حفظ کنند برای رفتن به میهمانی و عروسی از دیگران لباس قرض می کنند. دکتر میرفردی معتقد است که رسانه ها، جوان ها را کمتر به سمت مباحث معرفتی و هویت تاریخی سوق داده اند و زمینه های افتخار ملی در آنان کم رنگ و محدود است. در حقیقت میزان مصارف فرهنگی از جمله مطالعه کتاب در جامعه پائین است، به طوری که اکنون جوانی که در سال یک کتاب هم نمی خواند برای تیپ ظاهری اش هزینه زیادی می کند.

وی با انتقاد از خلأ معرفتی و فرهنگی در میان جوانان می گوید: جوان روحیه تنوع طلبی دارد و درپی مطرح کردن خودش است، اگر زمینه تنوع طلبی سالم و توسعه معرفت انسانی بویژه از نظر تاریخی و هویتی وجود نداشته باشد جوانان به سمت ظاهرگرایی و مصرف گرایی سوق پیدا می کنند. بنابراین لازم است ذائقه و طبع جوانان با مباحث فرهنگی، معنایی و هویتی اصیل آشنا شود.

میرفردی اشکال اساسی را در این باره متوجه سازمان صدا و سیما می داند و می گوید: صدا و سیما با نمایش برنامه های بی کیفیت، محدود و ظاهری، سطح توقع مصرف فرهنگی جامعه را تنزل داده و اغلب جای برنامه های تاریخی و هویتی که در جوانان ما حس غرور و افتخار ملی ایجاد کند، خالی است.

سفر به دشت‌های گمشده

شاعری که شاید نباید شناخت!

[رامین مصطفوی]

تلخ ...شیرین .شیرین ...تلخ. تلخ و شیرین و این یعنی نوشتن از فدریکو گارسیا لورکا. علاوه بر شعر، خاطره اش با نقاشی، تئاتر و آهنگسازی نیز گره خورده است. لورکا در سال ۱۸۹۸ در گرانادا، شهر گیتار و آوازهای نیمه شب و البته کولی ها، در خانواده ای مرفه به دنیا آمد. به علت نقص جسمانی با همسن و سال هایش همبازی نمی شد و این قضیه بعدها در زندگی اش نقش مهمی ایفا کرد، چرا که به جای دل خوش داشتن به بازی های کودکانه، گوش به افسانه های خدمتکاران سالخورده خانه سپرد - همین افسانه های هزار ویکشب گونه - داستان های کولیان، عشق های نافرجام و نوای گیتار.

این همه در واقع مصالح خامی بودند که او بعدها در ساختن قصر زیبای شعرش از آن بهره گرفت. کم کم بر آن شد تا تئاتری خانگی بر پا دارد و همان خدمتکاران و بقیه اعضای خانواده را وا داشت تا در آن بازی کنند. در دانشگاه به تحصیل فلسفه پرداخت که هیچگاه به پایان نرساند، یعنی هیچ وقت تحصیلات آکادمیک اش را تمام نکرد. روح کولی وش اش یاغی تر از آن بود که در این قالب ها و چارچوب ها به حصار کشیده شود. با «خیمنس» و «دالی» و دیگر روشنفکران اسپانیا آشنا شد. از اولین نمایشنامه و دفتر شعرش استقبال سردی شد اما با نگارش آوازهای کولی در سال ۱۹۲۸، شهرت اش مرزهای گرانادا، اسپانیا و رفته رفته جهان را درنوردید.

مدتی را در نیویورک گذراند. یادگارهای آن دوره اش به خوبی نشان دهنده حس تناقض و جدا افتادگی شاعر با محیط پیرامونش است، محیطی سرد، خشن و ماشینی که با شاعری که سرشتش از طبیعت و زیتون زاران و بیدبنان است هیچ همخوانی ای ندارد. با دلتنگی به موطنش بازگشت- به اسپانیایی که دیگر اکنون آوازها و نواهای کولیان و خنیاگرانش در نفیر گلوله ها و هیاهوی جنگ های داخلی گم شده بود. او همچنان بر دیدگاه انسانگرایانه اش پا بر جا ماند، نان به نرخ روز نخورد و فردیت اش را حفظ کرد - چیزی که به از دست دادن جانش انجامید و شعرش، پیشگویانه و به گونه ای باورنکردنی به حقیقت پیوست:

چون تصاویر ناب فرو ریخت/ از همهمه داوودی ها دریافتم / که مرا کشته اند /
چایخانه ها را گشتند / گورستان ها و کلیساها را/
و به دستان سه اسکلت دستبند زدند / تا دندان های طلایشان را بربایند /
اما مرا نیافتند/ مرا نیافتند ؟/ نه! مرا نیافتند !

و مزارش هرگز پیدا نشد. گویی می توان همیشه او را در آن نیمه شب موحش نوزدهم اوت سال ۱۹۳۶ تصور کرد که «سپیده دمان را می جست و سپیده دمی در کار نبود» که نجوا کنان و در همان حال که تفنگ ها به سویش نشانه رفته اند، به آسمان تیره می نگرد و می پرسد: «ماه من کجاست؟»

شاید نباید لورکا را شناخت چرا که افسون شعرش دیگر هرگز رهایتان نمی کند. اما این لحظه های ناب، این افسون دیرپا، این عیش مدام چگونه در شعرش اتفاق می افتد؟ خود می گوید شعر باید «آن» داشته باشد و «آن» را اینگونه تعریف می کند: « قدرتی مرموز که محسوس هر کسی است، اما هیچ فیلسوفی تشریح اش نتوانسته. بدین سان «آن» قدرتی است، نه یک رفتار، «آن» پیکاری است، نه یک پندار. از گیتار نوازی قدیمی و چیره دست شنیدم: «آن» در حنجره نیست، آن از کف پا می جوشد و بالا می آید. خاصیت جادویی شعر در این است که همیشه در استیلای «آن» باشد، چنان که هر کس آن را خواند، در آب تیره تعمید یافته باشد. »

جالب تر از همه، نزدیکی دیدگاه لورکا با شاعر شیرین سخن نادره گفتار خودمان - حافظ است که می گوید: « شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد - بنده طلعت آن باش که آنی دارد ». ما با چنین مضامینی آشناییم زیرا، ردپای این حالت ناگفتنی اما دریافتنی در اشعار دیگر شاعران این سرزمین از جمله مولوی، عطار و سلمان ساوجی به روشنی پیداست. سخن کوتاه، دوست کولیان و آوازها و نت های گمشده، «بخواب، بپرواز، بیارام .... دریا نیز می میرد.» یکی از شعرهایش را می خوانیم:

آدلن گردش می کند

نه در دریا پرتقال است / نه در سویل عشق /
بگو در آفتاب سوزان / چتر آفتابی ات را می دهی به من ؟/
من چهره ای سبز خواهم داشت / - آمیزه نارنج و لیمو - /
و واژه هایت - ماهیان کوچک / برای شنا به اطراف می آیند /
افسوس نه در دریا پرتقال است / نه در سویل عشق

گپ

«ای ایران» تور مجازی گردشگری

یک راه جوانانه برای شناساندن این مرز پرگهر

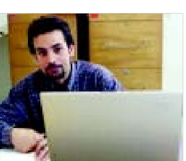

می گویند ایران از نظر تنوع آثار طبیعی و تاریخی در دنیا رتبه پنجم را دارد. بیراه نمی گویند.
برای همین هم برای کسانی که دغدغه شناخت این سرزمین زرخیز را دارند، ناشناخته ماندن این آثار بکر و دست نخورده بویژه در خارج از مرزها موضوع مهمی است. همین دغدغه موجب شده تا «حمید رضایی» یک جوان کار آفرین، پروژه تور مجازی «ای ایران» را برای معرفی جاذبه های گردشگری به صورت بین المللی، ارائه کند.

[آمن خادمی]

یک روز، یک جوان، یک تصمیم

حمید رضایی، مسئول این پروژه، خرمشهری است و خونگرم. او متولد ۱۳۵۷ و فارغ التحصیل رشته مهندسی کامپیوتر در سال ۱۳۸۲ است.

رضایی می گوید: «ایران گنجینه ای قوی از آثار طبیعی، تاریخی و فرهنگی است، اما اطلاعات مردم سایر کشورها و حتی برخی از ایرانیان درباره این آثار ناچیز است. برای مثال هم اکنون بسیاری از کشور ها که از نظر تاریخی هیچ قدمتی ندارند، سعی می کنند با تبلیغ داشته های اندک خدادادی خود، به مکانی جذاب برای گردشگران تبدیل شوند.»

و مثال می آورد: « برای ملموس شدن این مصداق نیاز نیست به بیراهه برویم، بهتر است به دبی نگاه کنیم. سرمایه طبیعی کوچک این کشور کویر است وبس، اما تبلیغات آن برای همین تک جاذبه کجا و تبلیغات ما برای این همه نعمت بیکران کجا! با این حال می بینیم که کویر مرنجاب کشورمان به گفته کارشناسان بهتر از حتی کویر عربستان است. یا در همین دبی پیست اسکی داریم؛ درصورتی که در این کشور اصلاً برف نمی بارد در حالی که برف ما از نظر مرغوبیت و دوام از برف نروژ که یک سرزمین برفگیر است، بهتر است و می تواند محفلی برای برگزاری ورزش های بین المللی باشد.»

مهندسی کار

رضایی در تعریف تور مجازی می گوید: «تور مجازی ترکیبی است از تصاویر، نماهای سه بعدی، نماهای پانوراما (۳۶۰ درجه)، ویدئو و صوت. با این داشته ها یک فضای حقیقی مدل سازی می شود تا به کاربر امکان دهد که در این فضا به صورت مجازی به گشت و گذار بپردازد و از محیط مجازی، اطلاعات مورد نظر خود را کسب کند.» از او می خواهیم تا کمی درباره تور مجازی «ای ایران» برایمان توضیح دهد. می گوید:«این تور با استفاده از یک نرم افزار چند رسانه ای یعنی 3Dmax ساخته شده است. استفاده از این نرم افزار در کشور های توسعه یافته به طور کامل مرسوم است، البته نوع هوشمند آن را ندیده ام.» این مهندس کامپیوتر با اشاره به اینکه در تور مجازی «ای ایران » از نرم افزار هوشمند برای معرفی جاذبه ها استفاده کرده است، خاطرنشان می کند:«در این تور مجازی، مخاطب به صورت هوشمند، امکان حرکت در تمام مجموعه را دارد و می تواند تمام اطلاعات تاریخی، طبیعی، فرهنگی و هنری هر کدام از اشیای درون مجموعه را به پنج زبان زنده دنیا کسب کند.» به این ترتیب، مردم دنیا که به پنج زبان آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، عربی و فارسی صحبت می کنند می توانند از این نرم افزار استفاده کنند و شاید همین آشنایی موجب ترغیب آنها به دیدن کشورمان شود.

عکس: تزئینی است

آغاز قصه

پروژه «ای ایران» از تهران آغاز شده است. رضایی می گوید:«هم اکنون پروژه تور مجازی استان تهران به همت معاونت فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در دست انجام است و اواخر تیرماه امسال به بهره برداری می رسد. تور مجازی موزه فرش و فاز نخست ۳۰ موزه دیگر از جمله کاخ سعدآباد، نیاوران و گلستان به پایان رسیده است.»

یک کار گروهی جوانانه

هم اکنون پنج عکاس حرفه ای با دوربین و امکانات حرفه ای در تور مجازی «ای ایران» به کار مشغولند. الهه سلیمی فر، حاجی کرمی، ساناز جاملو، اعظم موسوی و آرش ساسان فر جزو عکاسان این پروژه ملی به شمار می روند. پریا شهرابی، خانم رضوی و هومن رضوی، علیرضا موسویان، بهروز بهرامی، اسفندیار پور مقدم و مهری رهبری نیز در تور مجازی «ای ایران» گوشه ای از کار را بر عهده گرفته اند. مهندس خواجه سعید مدیر پروژه در اجرای این طرح است. ویژگی این تیم اعتقاد به کار گروهی و جوان بودن گروه است. اغلب اعضای این گروه ۲۰ تا ۲۵ ساله اند.

شاید این سؤال برای شما هم مطرح شود که آخر این همه عکاس برای چیست؟ این عکاسان از تمام مجموعه به صورت حرفه ای عکس می گیرند و برای این عکس ها برنامه نوشته می شود تا به صورت مجموعه سه بعدی درآید. دو برنامه نویس، دو مدیر پروژه، یک طراح سایت و حمید رضایی به طور مداوم روی طرح کار می کنند.

انرژی جوانی + تجربه نسل گذشته، یعنی یک فرمول جادویی

می پرسم بعضی ها معتقدند در ایران کمتر کار گروهی به نتیجه می رسد. رمز موفقیت گروه شما چیست؟ جواب می دهد: «تقسیم کار درست. یعنی ما کارهایی را که انرژی می برد، به جوانترها و کارهایی را که نیاز به تجربه و مهارت بیشتری داشتند به کسانی که سن و سال بالاتر و تجربه بیشتر داشتند سپردیم. معیار انتخاب اعضای گروه هم علاقه آنها به کار بود و توجه آنها به ماندگاری کار. موضوع مهم دیگر در استمرار کار گروهی تأمین شدن اعضای گروه به لحاظ مالی است که در حد امکان به این نکته توجه داشتیم.»

درباره نوع نگاه مسئولان به کار جوانان و سپردن کار به جوانان هم می پرسم و این که برخی از جوانان معتقدند کارها به جوانان سپرده نمی شود یا اگر کاری به یک جوان سپرده می شود با بی میلی و تردید همراه است. او از زاویه دیگری به این موضوع نگاه می کند که جالب است. رضایی می گوید: «گذشته از بسیاری از علت ها که خیلی ها مطرح می کنند، موضوع دیگری هم مطرح است و آن این که برخی از جوانان رغبتی به استفاده از نظرها و تجارب افراد با تجربه و مسن ندارند. آنان تمایلی به مشورت کردن با این افراد ندارند و دوست دارند کار را خودشان به تنهایی انجام دهند و نوآوری هم داشته باشند. به عبارتی جوان ها سعی نمی کنند با نسل قبلی ارتباط بگیرند. در حالی که تجربه من نشان می دهد مشورت با افراد مجرب کمک زیادی به موفقیت در هر کاری خواهد کرد. درواقع به این نتیجه رسیده ام که با فرمول «تجربه به اضافه انرژی جوانی» می شود یک حرکت قوی، کارساز و با آتیه انجام داد.» رضایی با شور وشوق تمام جوانان مشتاق و با اطلاع را به کمک می خواند.

رسم

زندگی فراروی شماست

اینک شما باران را احساس نخواهید کرد
زیرا هر یک چتر دیگری خواهید بود
اینک شما سرما را احساس نخواهید کرد
زیرا هریک سرپناه دیگری خواهید بود
اینک شما تنهایی را احساس نخواهید کرد
زیرا هریک همراه و یاور دیگری خواهید بود
اینک دیگر شما
یک روح خواهید بود در دو جسم
و زندگی، فراروی شماست
اینک به آشیانه خود بروید
و روزهای با هم بودن را تجربه کنید
باشد که روزهایتان
سرشار باشند
از خوبی ها،
شادی ها
و برکت ها